

خزوه

مقایسه انقلاب ایران

با سایر انقلاب‌ها

محسن مطلبی کر بکندی

در این جزوه به بررسی انقلاب ایران با سایر انقلاب ها از چند جهت می پردازیم. (البته صرفاً به عنوان کد و خلاصه. هر یک از توضیحات مثال های خاص تاریخی دارند که در صورت اشاره باعث دم کشیدن مطلب می شود لیکن مجال آن برای حقیر نمی باشد).

۱- شرایط اقتصادی

فرانسه و روسیه هر دو در رکود بودند و اوضاع خراب اقتصادی داشتند. اما ایران در بهترین شرایط مالی بود. شاه نیز به پشتوانه این درآمد، در حال ایجاد فرهنگ مصرف در جامعه ایران بود، که نشان از وضعیت خوب اقتصادی در زمان انقلاب دارد.

۲- اقتدار نظامی رژیم

فرانسه در مدت ۵۰ سال قبل از انقلابش، ۲۶ سال جنگ داشتند و افسران ارتش به سرکوب اعتراضات بی علاقه بودند (تضعیف جدی ارتش فرانسه در این مدت) شوروی از لحاظ نظامی پس از جنگ کریمه و درگیری در جنگ جهانی اول، به شدت تضعیف شد. خود نظامیان مدعی حکومت شدند. قدرت شوروی هم به شدت کاهش یافت. در نتیجه نظامیان، تمایلی به سرکوب اعتراضات نداشتند. ایران در ۵۷ سال قبل از انقلاب در هیچگونه جنگ خارجی دخالت نداشت. محمدرضا شاه هم در نگاهی خاص به نظامیان داشت و به آنها می رسید.

۳- واکنش بین المللی

در فرانسه به علت درگیری با اتریش، شوروی، انگلیس و اسپانیا، فرانسه نه تنها از حمایت همسایگان برخوردار نبود که آنها به حمایت از گروه های معارض و مخالف برخاستند. روسیه هم مثل فرانسه (شرایط نامناسب از لحاظ حمایت بین المللی) اما ایران نه تنها حمایت دو ابرقدرت را داشت بلکه رابطه خوبی هم با سایر همسایگان خود داشت.

۴- نظام سیاسی

ایران: ساواک را داشت و قدرت سیاسی اش خوب بود ()

فرانسه : اعتراضات داخلی

شوروی: اعتراضت داخلی

۵- قدرت اجتماعی

قدرت اجتماعی سه محور دارد:

الف- مشارکت مردم

در انقلاب روسیه و فرانسه، عده ی خیلی از سربازان و کارگران کارخانجات شورش کردند و مردم دخالت جدی نداشتند. اما در انقلاب ایران، مردم به شدت دخالت داشتند. در بعد از انقلاب نیز حضور مردم در انتخابات فرانسه و شوروی کاسته شد و مشارکت مردمی کاهش یافت ولی در ایران رشد کرد.

ب- رهبری

با توجه به وجود گروه های ایدئولوژیک گسترده و نامتجانس و غیرمنسجم، نقش رهبری در سازماندهی تمام جریانات بسیار مهم است .

رهبری در سه مرحله است. فرماندهی اعتراضات، ایدئولوژی انقلاب (ادبیات انقلاب)، معمار نظام بعد از پیروزی انقلاب . در فرانسه و شوروی رهبران از قشر بالای جامعه و روشنفکر بودند و روحانیون ضد انقلاب بودند. فرد جامعی به منظور رهبری نداشتند. مثلا لنین در فرماندهی اعتراضات تشکیل انقلاب هیچ نقشی نداشت. پس از لنین نیز استالین روی کار آمد که دست به خشونت های میلیونی زد.

در ایران رهبران از قشر ضعیف روحانیت بوده و شامل هر سه ویژگی به طور جامع بودند.

در انقلاب الجزایر، رهبری در اختیار شخص نبود بلکه در اختیار (جبهه نجات ملی) بود. در این شورا انواع و اقسام تفکرات از روحانیت و سوسیالیست و ... بودند. این عامل باعث شد تا بین شورا و سپس

انقلابیون اختلاف بیفتند و فرانسه بازگردد. عدم هماهنگی رهبری با مردم باعث شد، که برعکس انقلاب ایران، در انقلاب الجزایر که هدف عمده اش استقلال بود، استقلال از همه زودتر ذبح شد.

ج- ایدئولوژی

در فرانسه و شوروی، مکتبهای لیبرالیسم و مارکسیسم با افق مادی خود و تعارض جدی با روحیه ی مذهبی مردم، نتوانست خمیرمایه لازم را جهت هدایت انقلاب ایجاد نماید.

اما در ایران، مکتب اسلام ۱۴۰۰ سال بود که وارد ایران شده بود.

۶- ابعاد فرهنگی

برعکس انقلاب های جهانی که سیاسی، حقوقی یا اقتصادی اند، انقلاب ایران بیشترین نقطه توجهش خصلت های فرهنگی است. یعنی در عین قبول کردن فقر اقتصادی و محرومیت اجتماعی و ... بیشتر دل نگران محروم ماندن مردم از استکمالات معنوی، اخلاقی و فرهنگی است.

۷- انتقال آرمان ها و تحولات به نسل های بعد

یکی از تفاوت های جدی انقلاب ایران با سایر انقلاب ها تداوم و انتقال نسلی آرمان هاست. سایر انقلاب های در انتقال آرمان ها ناموفق بودند.

آرمان ها، هر قدر به فرهنگ کشور نزدیک تر باشند اثرشان بیشتر است. آرمان های انقلاب شوروی از مارکس آلمانی گرفته شده بود و با فضای شوروی تطبیق نداشت. فرانسه هم آرمان بچسبی نداشت.

اما ایران در انتقال آرمان موفق بود که در این راستا به جمله ای از رهبری اشاره می نمایم:

« هر چه من نگاه کردم موردی را پیدا نکردم که مثل انقلاب اسلامی، تحولی که در دوره ی اول پدید آمد، در دوره های بعد یا دهه های بعد، با همان شکل، با همان هدفها، به سوی همان آرمانها و با همان جهتگیری ها ادامه پیدا کند. یا اصلا ادامه پیدا نکرده، مثل انقلاب شوروی، یا ادامه پیدا کرده، منتها با یک فترتی ... مثل انقلاب کبیر فرانسه.

۸- عدم وحدت شعارها و آرمان ها

در انقلاب فرانسه ، پراکندگی در آرمان ها و خواسته ها به چشم می خورد. دورانی مشروطه خواهی، دورانی جمهوری خواهی، دورانی امپراطوری، دورانی عدالت خواهی، دورانی آزادی خواهی و ... برجسته شدند. اما در انقلاب اسلامی ما با پیچش شعار و تغییرات آن مواجه نیستیم.

۹- عدم جامعیت خواسته ها

در انقلاب ایران ما به طور کامل همه چیز را خواستیم ولی در سایر انقلاب ها خواسته ها معطوف به بخشی خاصی بود . این نیست که ما چون همه چیز را خواستیم و یک سیستم کامل را خواستیم پس کمتر موفق خواهیم شد بلکه برعکس چون در انقلابمان همه چیز از استکبارستیزی و عدالت و ... را مطرح نمودیم موفق شدیم . این تجربه ای است که نشان می دهد در ادامه حیات انقلاب نیز پافشاری بر تمام ابعاد است که ما را روی پا نگاه میدارد.